

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه یازدهم، ازدواج هوشع و جومر، هوشع ۱-۳، بخش ۱

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی یازدهم، ازدواج هوشع و جومر، هوشع ۱-۳، بخش ۱ است.

من در این درس هیجان‌زده‌ام که شروع به معرفی پیام کتاب هوشع و پیام قدرتمندی که در آن از عشق خدا و وفاداری به عهد خدا برای قوم اسرائیل، حتی در بحبوحه داوری آنها یافت می‌شود، کنم. از بسیاری جهات، فکر می‌کنم هوشع به دلیل این استعاره قدرتمندی که در کتاب یافت می‌شود، به یاد ماندنی‌ترین کتاب از کتاب دوازدهم است، تصویر ازدواج بین هوشع و جومر به عنوان تصویر و نمایشی از رابطه بین خدا و اسرائیل.

همچنین، یادآوری برای ما از آنچه در آن رابطه اشتباه پیش آمده بود و باعث شده بود که خدا به اینجا بیاید، جایی که او پیامبران را می‌فرستاد تا به قوم اسرائیل هشدار دهند که داوری در راه است. ما از پیام کتاب عاموس دیده‌ایم که اولین پیامبر از پیامبرانی که در کتاب ۱۲ یافت می‌شوند و در واقع ظهور پیشگویی کلاسیک در اسرائیل، جایی که این پیامبران را داریم که خدمت خود را بر مردم متمرکز می‌کنند و پیام‌هایشان در کتاب مقدس عبری برای ما نوشته و ثبت شده است، همه اینها به دلیل بحران قریب‌الوقوع آشور شروع به اتفاق افتادن می‌کند. بنابراین، ما تعدادی پیامبر داریم که هم برای اسرائیل و هم برای یهودا پیشگویی می‌کنند و به آنها هشدار می‌دهند که داوری خدا به دست آشوریان بر آنها نازل خواهد شد.

حال تاریخی که ما برای عاموس بیان کردیم این است که به نظر می‌رسد خدمت عاموس در جایی بین سال‌های ۷۶۰ تا ۷۵۰ رخ داده است. هوشع نیز پیامبر پادشاهی شمالی است، اما او معاصر جوان‌تر هوشع است. او در واقع قرار است در زمانی که پادشاهی شمالی در سال‌های ۷۲۲ و ۷۲۱ سقوط می‌کند، خدمت کند و خدمت کند.

هوشع همچنان به مردم در مورد بسیاری از چیزهایی که عاموس دید و از قبل در مورد آنها پیشگویی کرد هشدار خواهد داد، اما او همچنین از طریق آنها زندگی خواهد کرد. ما اشاره کردیم که کتاب هوشع شاید به یاد ماندنی‌ترین کتاب از میان انبیای موجود در کتاب دوازدهم باشد. از بسیاری جهات، این کتاب برخی از دشوارترین چالش‌های تفسیری را نیز ارائه می‌دهد.

در درس‌های ویدیویی زیاد به این موضوع نمی‌پردازیم، اما متن عبری و برخی از متون عبری کتاب هوشع بسیار دشوار است. وقتی به سراغ تفاسیر می‌روید، اغلب بحث‌هایی در مورد چگونگی ترجمه بخش‌های خاصی از کتاب هوشع یا حتی یک سوال اساسی‌تر وجود دارد: متن واقعاً چه چیزی را می‌خواند؟ همچنین چالش‌های تفسیری دشواری وجود دارد که می‌خواهیم کمی بیشتر روی آنها تمرکز کنیم. اخیراً به نقل قولی در مورد کتاب هوشع برخوردیم.

جروم، که یکی از محققان برجسته عبری و عهد عتیق کلیسای اولیه است، این را گفت: اگر در تفسیر همه پیامبران، ما به مداخله روح القدس نیاز داریم، چقدر بیشتر باید در تفسیر هوشع به خداوند متوسل شویم؟ اگر جروم نیاز به روح القدس را احساس می‌کرد، من قطعاً آن را احساس می‌کنم. همانطور که به هر بخش از کلام خدا نزدیک می‌شویم، متوجه می‌شویم که به روح نیاز داریم تا چشمان ما را باز کند، نه فقط به معنای آن، بلکه به ارتباط و اهمیت آن، اهمیت آن و کاربرد آن در زندگی ما. بنابراین ما آنچه را که جروم می‌گوید با

جان و دل می‌پذیریم و از روح می‌خواهم که مرا در تدریس این جلسات در مورد هوشع راهنمایی و هدایت کند.

یکی از چالش‌های تفسیری، درک دقیق و درست ماهیت رابطه بین هوشع و جومر است. یکی از مواردی که بلافاصله هنگام مراجعه به تفاسیر با آن مواجه خواهید شد، بحث‌های زیادی در مورد چگونگی درک رابطه ازدواجی است که شرح داده شده است. این موضوع به ویژه در فصل‌های اول تا سوم برای ما برجسته شده است.

در کتاب هوشع، ازدواج هوشع و جومر را در فصل‌های اول تا سوم داریم. سپس در فصل‌های چهارم تا چهاردهم، موعظه‌های هوشع به اسرائیل را بیشتر می‌بینیم، که در مورد این واقعیت تأمل می‌کند و برای مردم، توضیح می‌دهد و آنها را متهم می‌کند و برایشان توضیح می‌دهد که چرا آنها همسری بی‌وفا برای یهوه بوده‌اند، همانطور که جومر برای هوشع بود. اما فرمان اولیه‌ای که خداوند به هوشع می‌دهد در فصل اول هوشع، آیات دوم و سوم یافت می‌شود.

خداوند ابتدا از طریق هوشع خداوند سخن گفت و به او فرمود: برو و زنی زناکار برای خود بگیر و فرزندان زناکار داشته باش، زیرا این سرزمین با ترک خداوند مرتکب زناکاری بزرگی می‌شود. بنابراین، تشبیه بین خدا و اسرائیل و هوشع و جومر در اینجا بسیار واضح است. اما مفسران و مفسران هوشع در مورد ماهیت دقیق این ازدواج بحث کرده‌اند.

«وقتی آن متن را می‌خوانیم و می‌شنویم که خدا به پیامبر می‌گوید: «می‌خواهم بروی و با زنی بی‌وفا ازدواج کنی این باید برخی از معضلات اخلاقی را در ذهن ما ایجاد کند. اولین دلیل این است که برخی متوجه شده‌اند که در لایوان، فصل ۷: ۲۱، در دستورالعمل‌هایی که به کاهن داده می‌شود، آمده است که کاهن نباید با فاحشه، یا زنی که آلوده شده است ازدواج کند. همچنین نباید با زنی که از شوهرش طلاق گرفته است ازدواج کنند، زیرا کاهن برای خدای خود مقدس است».

حال، ما می‌دانیم که یک کاهن نقش منحصر به فردی در یک مقام تشریفاتی در معبد داشت و خدمت او به همه اینها مربوط می‌شد. اما اگر خدا چنین دستورالعمل‌هایی را به کاهنانی که خادمان او بودند، می‌دهد چگونه می‌تواند به پیامبری مانند هوشع که نماینده او در برابر مردم است، بگوید: من می‌خواهم که تو با یک زن هرزه ازدواج کنی؟ بنابراین، با توجه به این موضوع، تفاسیر و برداشت‌های مختلفی از این ازدواج بین هوشع و جومر به وجود آمده است.

اگر بخواهیم این موضوع را به یک زمینه معاصر تعمیم دهیم، می‌توانید تصور کنید که اگر یک کشیش ناگهان با یک زن بی‌بندوبار که به داشتن شهرت بد معروف است، وارد رابطه شود، در کلیسای محلی شما چه اتفاقی می‌افتد. همسران کشیشان به خاطر چیزهای بسیار بی‌اهمیت‌تری از این مورد سرزنش قرار می‌گیرند. بنابراین، چگونه خدا می‌تواند از پیامبری که قرار بود نماینده او باشد، بخواهد با یک زن بی‌وفا ازدواج کند؟ برخی افراد استدلال کرده‌اند، و شما این را در برخی تفاسیر خواهید دید، که آنچه ما در اینجا در مورد آن صحبت می‌کنیم صرفاً یک رؤیا، یک تمثیل یا یک حکایت است.

حال، در کتاب عاموس، دیدیم که در عاموس، فصل‌های هفتم تا نهم، خداوند پیام خود را از طریق مجموعه‌ای از رؤیاها که به عاموس نبی وحی شد، به مردم ابلاغ می‌کند. او رؤیایی از بلای ملخ، رؤیایی از آتش، رؤیای خط آلو، رؤیای سبد میوه تابستانی و سپس رؤیای فرو ریختن معبد دید. شاید آنچه در اینجا داریم صرفاً یک رؤیا باشد.

هوشع تصویر خدا را می‌بیند که به او فرمان می‌دهد با این زن هرزه ازدواج کند. این اتفاق به سادگی در سطح رؤیا رخ می‌دهد. در کتاب حزقیال، مواقعی وجود دارد که حزقیال، که در بابل زندگی می‌کند، توسط خداوند برده می‌شود و رؤیاهایی از اتفاقاتی که در سرزمین یهودا رخ می‌دهد به او نشان داده می‌شود.

حزقیال از نظر فیزیکی در یهودا نبود. این صرفاً یک رؤیا بود. شاید این همان چیزی باشد که ما اینجا با آن مواجه هستیم.

در کتاب حزقیال نبی، در فصل‌های ۱۶ و ۲۳، نمونه‌هایی از مقایسه‌ی قوم اسرائیل یا قوم یهودا یا شهرهای سامره و اورشلیم توسط پیامبر با تمثیل‌های طولانی‌تر نیز داریم. او آنها را با همسران بی‌وفا مقایسه می‌کند. این‌ها عباراتی بسیار واضح، بسیار گویا و بسیار قدرتمند هستند.

در یکی از آنها، خداوند قوم خود را مانند نوزادی رها شده در زمینی پر از خون می‌یابد، زیرا پدرش او را نمی‌خواهد. او این دختر جوان زیبا را بزرگ می‌کند. وقتی دختر به سن قانونی می‌رسد، خداوند با او ازدواج می‌کند، و سپس دختر رو برمی‌گرداند و به او خیانت می‌کند.

بنابراین، حزقیال نبی از تمثیلی استفاده می‌کند که رابطه بین خدا و اسرائیل را به عنوان یک ازدواج توصیف می‌کند. شاید این صرفاً همان چیزی باشد که ما در اینجا داریم. در مواقع دیگر، پیامبران پیام خود را با انجام اعمال نمایشی یا اعمال نمادین منتقل می‌کنند.

شاید ازدواج هوشع و جومر صرفاً چیزی باشد که به صورت یک نمایش اجرا شده است. بنابراین، این یک دیدگاه در مورد این موضوع است. ما صرفاً در مورد یک رؤیا، یک تمثیل یا یک حکایت صحبت می‌کنیم.

تفسیر دیگر این است که جومر در واقع یک فاحشه فرقه‌ای بود. یکی از چیزهایی که در کتاب هوشع آمده این است که پیامبر آنها را به خاطر بی‌وفایی‌شان به خداوند، در این واقعیت که خدایان دیگر را پرستش کرده‌اند، متهم و محکوم می‌کند. به ویژه، آنها در پرستش خدای کنعانی بعل و تمام آیین‌های باروری و چیزهای بت‌پرستانه‌ای که با آن همراه بود، مانند پرستش اشیره، دست داشته‌اند.

بنابراین، برخی از مفسران به سادگی می‌گویند، یا برخی از مفسران واقعاً استدلال می‌کنند که جومر یک فاحشه فرقه‌ای بود که در یکی از این معابد بت‌پرستان فعالیت داشت. با این حال، در اصطلاحات هیچ چیز وجود ندارد. در توصیف واقعی او چیزی وجود ندارد.

هیچ عبارت صریحی در کتاب وجود ندارد که به وضوح او را به این شکل معرفی کند. بنابراین، این احتمالاً محتمل‌ترین راه برای تفسیر این متن نیست. تفسیر دیگر این است که به جای اینکه جومر در واقع زنی بی‌بندوبار باشد که به شوهرش خیانت کرده یا فاحشه یا زناکار بوده است، چیزی که باید از این عبارت بفهمیم این است که جومر، مانند همه بنی‌اسرائیل دیگر، مرتکب خیانت معنوی شده بود.

بنابراین، اغلب از اصطلاح زنا یا زبان ارتکاب عمل غیراخلاقی، عمل فاحشگی، خودفروشی استفاده می‌شود. در کتاب هوشع از این اصطلاح برای صحبت در مورد کفر معنوی قوم اسرائیل استفاده شده است، زیرا آنها خدایان دیگر را می‌پرستیدند. بنابراین، ما واقعاً دستوری از جانب خدا به پیامبری برای ازدواج با زنی که صریحاً در قلمرو فیزیکی به او خیانت خواهد کرد، نداریم.

اما جومر مانند سایر بنی‌اسرائیل به خداوند خیانت کرد. او پرستنده بعل است. ما دوباره اسرائیل را به عنوان یک فاحشه بی‌بندوبار و خیانتکار می‌بینیم که به وضوح در حزقیال ۱۶ و ۲۳ توصیف شده است.

شاید گومر صرفاً یک فرد باشد که نمایانگر کل ماجراست. تفسیر دیگر، و این تفسیر ممکن است وقتی برای اولین بار آن را می‌شنویم کمی عجیب به نظر برسد، این است که احتمالاً می‌بینیم، و برخی از مفسران در این مورد استدلال کرده‌اند، که احتمالاً هوشع را در این کتاب می‌بینیم که با دو زن مختلف ازدواج کرده است. در فصل اول، رابطه بین هوشع و گومر را داریم.

توصیفی از فرزندان که در آن رابطه متولد می‌شوند وجود دارد. اما بعد، در فصل سوم، آیه اول، خداوند به من گفت، دوباره برو، زنی را دوست داشته باش که مرد دیگری او را دوست دارد. هوشع این زن را از بردگی‌اش برای مرد دیگری یا از مرد دیگری، پدرش یا هر کس دیگری می‌خرد.

بنابراین، بحث اینجاست که این لزوماً جومر نیست. ما در مورد زن دیگری صحبت می‌کنیم. عشقی که هوشع به این زن دیگر نشان می‌دهد، شاید او به عنوان همسر دوم انتخاب شده باشد، همانطور که تثبیه فصل ۲۱ آیات ۱۵ تا ۱۷ اجازه می‌دهد.

هیچ چیزی در متن وجود ندارد که به صراحت این زن را به عنوان جومر معرفی کند. بنابراین، احتمالاً در اینجا هوشع با دو زن مختلف ازدواج کرده است. باز هم، این برای ما عجیب است، اما چیزی است که طبق قانون عهد عتیق مجاز بوده است.

داگلاس استوارت، یک محقق انجیلی بسیار با استعداد، در کتاب تفسیر کتاب مقدس کلام، با انعکاس برخی از این ایده‌ها که سعی در فراتر رفتن از نگاه صرف به این موضوع به عنوان یک ازدواج واقعی دارند، تفسیری عالی در مورد پیامبران کوچک نوشته است. او قصد دارد در مورد رابطه بین فصل ۳ و فصل ۱ و اینکه چگونه باید رابطه زناشویی بین هوشع و جومر را درک کنیم، صحبت کند. او می‌گوید که در فصل ۳ هیچ داده‌ای وجود ندارد که ثابت کند جومر با همسر هرزه در فصل ۳، همانطور که اغلب پیشنهاد شده است، یکی است.

در متن، هیچ چیز در مورد حرفه یا وفاداری جومر بیان نشده است. این تصور جذاب که هوشع به دستور خدا با یک فاحشه ازدواج کرده است، با این واقعیت که این ازدواج به وصال نرسیده است، کمرنگ می‌شود. از آنجایی که نمی‌توان ثابت کرد جومر همان همسری است که در فصل ۳ توصیف شده است، نمی‌توان چیزی در مورد وفاداری زناشویی جومر آموخت.

اینکه او به طور استعاری در فصل ۱، آیه ۲ یک زن فاحشه است، نمی‌تواند به عنوان یک عبارت تحت‌اللفظی از حرفه یا عمل او در نظر گرفته شود. او صرفاً یک اسرائیلی است که همه آنها فاحشه هستند و همه آنها عهد یهوه را شکسته‌اند. بنابراین، من می‌خواهم این را به عنوان یک تفسیر احتمالی از این کتاب مطرح کنم.

اما من فکر می‌کنم طبیعی‌ترین راه، واضح‌ترین راه، چیزی که این استعاره را به ویژه قدرتمند می‌کند این واقعیت است که ما در مورد یک ازدواج واقعی صحبت می‌کنیم. اگر این صرفاً یک استعاره یا تمثیل یا کنایه باشد، فکر می‌کنم ارزش تکان‌دهنده‌ی آنچه این کتاب بیان می‌کند، بخشی از اثربخشی خود را از دست می‌دهد. این یک چیز فوق‌العاده شگفت‌انگیز است که خدا از یکی از بندگانش می‌خواهد با این نوع زن ازدواج کند.

به نظر می‌رسد که این با آنچه خدا در لاویان ۲۱:۷ به کاهن دستور می‌دهد، مغایرت دارد، اما بخشی از دلیل قدرتمند بودن این کتاب همین است. اوضاع و شرایط در اسرائیل چنان وخیم شده است که لازم است خدا از این نوع پیام‌ها و این نوع اقدامات افراطی از سوی پیامبر استفاده کند تا واقعاً جدیت پیام آنها را منتقل کند. اگر اسرائیل نیاز به آگاهی و یادآوری جدیت گناه خود و آنچه خدا در مورد ارتداد آنها هنگام پرستش

این خدایان دیگر فکر می‌کند، دارد، ازدواج یک پیامبر با زنی هرزه می‌توانست آن پیام را به طور بسیار مؤثری منتقل کند.

انتقال خشم، خیانت و رنجی که خداوند هنگام مشاهده و مشاهده‌ی اعمال آنها احساس کرده است. ازدواج واقعی این را به مؤثرترین شکل ممکن منتقل می‌کند. بنابراین، علیرغم همه این تفاسیر دیگر، فکر می‌کنم ساده‌ترین و طبیعی‌ترین خوانش، روشی که ما تأثیر واقعی آنچه را که در این کتاب می‌بینیم حفظ می‌کنیم، این است که در مورد یک ازدواج واقعی صحبت می‌کند.

می‌گویند، و من فکر می‌کنم اینجا جایی است که من هم به درک این NIV گری اسمیت این را در تفسیر کاربرد رابطه می‌رسم. او می‌گوید...: «ما معتقدیم که بهتر است یک تفسیر تاریخی تحت‌اللفظی را بپذیریم و نتیجه بگیریم که گومر قبل و بعد از ازدواجش با هوشع با مردان دیگر رابطه جنسی داشته است.» به نظر می‌رسد این طبیعی‌ترین خوانش متن باشد. حال، یکی از چیزهایی که فکر می‌کنم از این دیدگاه پشتیبانی می‌کند این است که اگر به پیامبران دیگر فکر کنید، مکان‌های متعددی وجود دارد که خداوند از خانواده پیامبران برای انتقال چیزی که برای مردم بسیار مهم است استفاده می‌کند.

بنابراین، اجازه دهید فقط به چند نمونه از این موارد اشاره کنم. در فصل ۱۶ ارمیا، خداوند به ارمیا نبی دستور می‌دهد که ازدواج نکند و فرزندی نداشته باشد. من فکر می‌کنم گاهی اوقات ما به عنوان کشیش یا فارغ‌التحصیل حوزه علمیه، و وقتی به خدمت می‌رویم، به زمینه‌ای متفاوت یا دشوار فکر می‌کنیم که در آن خداوند ما را به خدمت فرا می‌خواند.

ما به رفتن به بخشی از جهان فکر می‌کنیم که قرار است سخت باشد و ما در آنجا سبک زندگی مرفهی، نخواهیم داشت. به برخی از کارهایی که خداوند از پیامبران می‌خواهد انجام دهند تا بندگان وفادار او باشند، فکر کنید. ارمیا، من تو را به خدمت فرا می‌خوانم.

ارمیا در سن بسیار کمی فراخوانده می‌شود. من تو را می‌خوانم تا پیامبر من باشی. مردم از تو متنفر خواهند شد.

آنها با شما مخالفت خواهند کرد. آنها به شما حمله خواهند کرد. آنها شما را آزار و اذیت خواهند کرد.

علاوه بر این، به دلیل شرایطی که در آن زندگی می‌کنید، نمی‌توانید ازدواج کنید یا بچه‌دار شوید. باید به این افراد بفهمانید که الان زمان مناسبی برای تشکیل خانواده نیست. خداوند در زمان خدمت ارمیا چنان ویرانی‌هایی را بر سرزمین یهودا نازل خواهد کرد که بهتر است مردم ازدواج نکنند، زیرا شوهران به جنگ برده می‌شوند.

خانواده‌ها از هم جدا و متفرق خواهند شد. مادران و پدران به دلیل حمله بابل، پسران و دختران خود را از دست خواهند داد. این یک روش جدی برای بیان این موضوع بود.

به روشی که مردم می‌گویند، به اتفاقات وحشتناکی که قرار است رخ دهد نگاه کنید. همانطور که خداوند به روشی از ممنوعیت ازدواج نکردن ارمیا استفاده کرد، فکر می‌کنم خداوند از ازدواج هوشع نیز به همین روش استفاده می‌کند. وقتی مردم یهودا سعی کردند بفهمند که چرا مرد جوانی مانند ارمیا ازدواج نمی‌کند، وقتی او این را توضیح داد، فکر می‌کنم باعث شد پیام بیشتر درک شود.

ما همچنین در باب ۲۴ کتاب حزقیال نبی می‌بینیم که در روزی که اورشلیم به دست بابلی‌ها افتاد، در همان روز، همسر حزقیال درگذشت. خداوند به حزقیال ابلاغ کرد که نباید هیچ نشانه‌ای از سوگواری ظاهری به عنوان پیامی به مردم نشان دهد. بنابراین، این پیامبری است که به خدا وفادار بوده است.

او به ندای خدا پاسخ داده بود. او کلام را به مردمی سرکش موعظه کرده بود که به سخنان او گوش نمی‌دادند. در واقع، آنها به پیام او با بدبینی زیادی نگاه می‌کردند.

بنابراین، خداوند برای جلب توجه این افراد به حزقیال می‌گوید: «من همسرت را از تو می‌گیرم.» تا به مردم نشان دهم که این زمان، زمان فاجعه ملی خواهد بود، زمانی که شما حتی وقت سوگواری برای آنچه اتفاق افتاده را نخواهید داشت. من نمی‌خواهم هیچ نشانه‌ای از سوگواری فیزیکی یا ظاهری از خود نشان دهید.

فکر می‌کنم در آن لحظه، بسیاری از ما ممکن بود به خداوند بگوییم، بسیار خوب، دیگر تمام شد. من می‌خواهم از این شغل بیرون بیایم. من سعی کرده‌ام توجه این افراد را جلب کنم، و حالا شما به من می‌گویید که می‌خواهید همسرم را از من بگیرید تا آنها به حرف من گوش دهند.

منظورم این است که این یک چیز تکان دهنده است. اما آنچه در خانواده اتفاق افتاد و آنچه در خانواده حزقیال اتفاق افتاد، قرار بود آن پیام را به طور قدرتمندی به مردم منتقل کند. من فکر می‌کنم همین اتفاق در مورد ازدواج هوشع و جومر نیز رخ می‌دهد.

همچنین در فصل اول خواهیم دید که با تولد فرزندان در این رابطه، نام این فرزندان اهمیت نمادین پیدا می‌کند. باز هم، این موضوع بسیار شبیه به چیزی است که در زندگی و خدمت اشعیا نبی می‌بینیم. او دو پسر دارد. یکی از آنها شاریاشوب نام دارد، بازمانده‌ای که باز خواهد گشت. آن کودک، اشعیا را هنگامی که برای ملاقات با آحاز در کنار کارخانه آب می‌رود، همراهی می‌کند، زمانی که او در زمان جنگ سوریه و افرایم پیام مهمی برای رساندن به آحاز دارد. آن کودک کوچک، آن پسر، نام آن کودک پیامی برای رساندن به پادشاه داشت.

بعدها، اشعیا پسر دیگری به دنیا خواهد آورد، اشعیا ۸، نام کتاب مقدسی مورد علاقه من، مارهر - شلال - حشباش. ما نمی‌دانیم چطور این اسم را پشت لباس فوتبالیستش گذاشته، اما آن اسم سریع‌الغارت است. سریع‌الغارت. همچنین پیامی برای قوم اسرائیل بود که داوری خدا سریع خواهد بود، و سپس رهایی، خدا به سرعت دشمن را رهایی خواهد داد.

بنابراین، پیام‌های مختلفی در نام هر دوی این فرزندان وجود دارد. نام فرزندان هوشع نیز پیامی نمادین خواهد داشت. آنها نیز پیامی متفاوت خواهند داشت زیرا پیام نام‌های آنها در ابتدا داوری خواهد بود.

این نام‌ها وارونه و وارونه شده‌اند. سپس از وعده و نعمت بازگشتی که خداوند در نهایت برای قوم خود به ارمغان خواهد آورد، سخن می‌گویند. بنابراین، ما در سایر متون نبوی نمونه‌های روشنی داریم که چگونه خداوند از فرزندان، همسران، خانواده‌ها و شرایط زندگی شخصی پیامبر به عنوان روشی نمایشی برای انتقال پیام استفاده می‌کند و سعی دارد به نحوی توجه مردمی را که به او گوش نمی‌دهند، جلب کند.

بنابراین، آنقدرها هم تعجب‌آور نیست که خدا از هوشع بخواهد چنین کاری انجام دهد، هرچند در ظاهر تکان‌دهنده به نظر برسد. حال، وقتی به جایی می‌رسیم که متوجه می‌شویم احتمالاً در مورد یک ازدواج واقعی صحبت می‌کنیم، سوالات تفسیری دیگری پیش می‌آید و مسائل دیگری مطرح می‌شود. بخشی از این به این دلیل است که وقتی به آیه ۲ نگاه می‌کنیم، برو و با زنی زناکار ازدواج کن و فرزندان زناکار داشته باش، زیرا این سرزمین با ترک خداوند، مرتکب زناکاری بزرگی می‌شود.

دقیقاً این به چه معناست؟ به نظر من، مفسران این موضوع را به چند روش مختلف تفسیر کرده‌اند. برخی استدلال می‌کنند، و باز هم، همانطور که گری اسمیت در نقل قول خود منعکس کرده است، طبیعی‌ترین برداشت این است که نتیجه بگیریم گومر قبل و بعد از ازدواج با مردان دیگر رابطه جنسی داشته است. او زنی روسپی است.

اگر هوشع با چنین زنی ازدواج می‌کرد، مردم جامعه‌اش از این موضوع مطلع می‌شدند. این موضوع می‌توانست، بلافاصله شوک بزرگی به آنها وارد کند. چطور ممکن است یک پیامبر با چنین کسی ازدواج کند؟ با این حال تفسیر دیگری از این موضوع، و باز هم، به نظر من، تلاش برای مقابله با معضل اخلاقی درخواست خدا از کسی برای ازدواج با یک زن و انجام کاری که به نظر می‌رسد ناقض آنچه معمولاً در مورد ازدواج و ازدواج رهبران معنوی در اسرائیل می‌بینیم، است، این است که برخی این فرمان را به عنوان یک پیشگویی تلقی کرده‌اند.

معنای این حرف این است که وقتی در اینجا گفته می‌شود که خدا به او دستور داد با زنی زناکار ازدواج کند منظور این است که در زمانی که هوشع با جومر ازدواج کرد، آن زن خیانتکار نبود. خدا به سادگی به او دستور می‌دهد که برود و با این زن، با این زن خاص، جومر، ازدواج کند. اما بعداً، آن زن در بحبوحه رابطه زناشویی با هوشع، بی‌بندوبار و خیانتکار می‌شود.

در نتیجه، هوشع بعداً، به طور پیشگویانه، متوجه می‌شود که خدا در زمان شروع ازدواجش به او دستور داده بود که با زنی بی‌وفا ازدواج کند. این موضوع در آن زمان آشکار نبود زیرا جومر در آن برهه از زندگی‌اش زن بی‌وفایی نبود و بی‌بندوباری نداشت. این اتفاق بعداً رخ می‌دهد.

مطمئن نیستیم که واقعاً بتوانیم این مسئله را حل کنیم. ما می‌خواهیم جزئیات خاصی در مورد این ازدواج بدانیم که خود متن واقعاً به ما نمی‌گوید. فکر می‌کنم ما رسوایی‌ها را دوست داریم، ما داستان‌های افشاگرانه را دوست داریم، ما این اعترافات را دوست داریم.

اعتراف می‌کنم وقتی به فروشگاه مواد غذایی می‌روم، نگاهی به روزنامه نشنال انکوایر می‌اندازم و تیتراهای روزنامه‌ها را می‌بینم. ما می‌خواهیم تمام جزئیات این موضوع را بدانیم. ما یک اعتراف‌نامه‌ی افشاگرانه می‌خواهیم.

take آیا جومر در زمان ازدواج بی‌وفا بود یا این اتفاق بعداً افتاد؟ در مورد این ایده و داشتن چطور، و کلمه کلمه‌ای است که برای هر دوی اینها استفاده می‌شود، یعنی گرفتن یک زن فاحشه و فرزندان فاحشه. آیا جومر فرزندان را به دنیا می‌آورد که به دلیل این روابط دیگر به دنیا آمده‌اند؟ آیا او این را وارد ازدواج می‌کند؟ یا اینکه این در مورد فرزندان است که قرار است در ادامه فصل به دنیا بیایند؟ متن به این سؤالات پاسخ نمی‌دهد. برخی استدلال کرده‌اند که درک اولیه از این فرمان، که در آن جومر در ابتدا به شوهرش وفادار است و سپس بی‌وفا می‌شود، تصویر بهتری از تاریخ رابطه بین خدا و قومش است.

آنها در ابتدا به او وفادار بودند و سپس بی‌وفا شدند. با این حال، اگر واقعاً داستان عهد عتیق را بخوانید آنها از همان ابتدا به او بی‌وفا بودند. به یاد داشته باشید اولین باری که اسرائیل مرتکب زنا معنوی یا خیانت به خداوند شد، زمانی بود که آنها گوساله طلایی را در خروج فصل ۳۲ پرستش کردند.

قبل از اینکه جوهر قرارداد خشک شود، اسرائیل به پرستش خدایان دیگر روی آورده بود. با استفاده از تشبیه ازدواج، اسرائیل در طول ماه عسل به خدا خیانت می‌کند. اگر به کتاب حزقیال بروید و فصل ۲۰

حزقیال را بخوانید، حزقیال مردم را متهم می‌کند و می‌گوید، شما از زمانی که در مصر بودید بت‌ها را می‌پرستیدید و خدا با وجود این شما را نجات داد.

در جای دیگری، ارمیا ۲ می‌گوید، من دوران اولیه ازدواجمان را به یاد دارم، زمانی که تو در بیابان به من وفادار بودی. این یک راه برای نگاه کردن به این موضوع است. یک ماه عسل اولیه وجود داشت.

این خیلی دوام نیاورد. اما از جنبه‌ی دیگر می‌توان به فصل ۲۰ کتاب حزقیال نگاه کرد که می‌گوید، شما حتی زمانی که در مصر بودید، بت‌پرست بودید. بنابراین، فکر می‌کنم لزوماً نیازی نیست که جومر را در ابتدای ازدواج به هوشع وفادار ببینیم تا به طور دقیق آنچه را که در تاریخ اسرائیل می‌گذرد، بیان کنیم.

به طور واضح‌تر، اگر این زن در زمان ازدواج خیانت می‌کرد، بلافاصله به مردم منتقل می‌شد که این وضعیت فعلی شماست. نیازی نیست که این تمثیل را طوری بسازیم که انگار روی چهار دست و پا راه می‌رود یا اینکه ازدواج تصویری از کل تاریخ اسرائیل به ما ارائه دهد. این نشان دهنده وضعیت فعلی اسرائیل و رابطه آنها با خدا است.

آنها در حال ارتکاب خیانت معنوی و زنا نسبت به او هستند. باز هم، فکر می‌کنم، همانطور که اسمیت گفت، ما معتقدیم که بهتر است یک تفسیر تاریخی تحت‌اللفظی را بپذیریم و نتیجه بگیریم که جومر قبل و بعد از ازدواجش با هوشع با مردان دیگر رابطه جنسی داشته است. بنابراین، چه فرزندان وارد این رابطه شده باشند، فکر می‌کنم منظور از فرزندان زنا در این متن، سه فرزندی است که قرار است چند دقیقه دیگر به آنها پردازیم.

جزئیات همه اینها مشخص نیست، اما لازم نیست این فرمان را بخوانیم: برو و با یک زن بی‌وفا ازدواج کن. لزوماً لازم نیست این را از روی پیش‌داوری بخوانیم. بنابراین، یک روز صبح، هوشع با شخصی ازدواج می‌کند که به بی‌بندوباری شهرت دارد.

این قرار است در طول دوران خدمت هوشع به مردم نشان دهد که خداوند چه احساسی نسبت به بی‌وفایی آنها دارد. بسیار خوب. حال، اگر به فصل دوم برویم، می‌خواهم در مورد برخی از جزئیات این ازدواج صحبت کنم.

و دوباره، همانطور که در حال بررسی فصل‌های اول تا سوم کتاب هوشع هستیم، در سطح انسانی، باید ازدواج بین هوشع و جومر را ببینید، اما این ازدواج در کل با ازدواج بین خدا و اسرائیل ادغام می‌شود. گاهی اوقات هوشع را به عنوان شوهر می‌بینیم، و گاهی اوقات یهوه را. بنابراین، با در نظر گرفتن این نوع سطح انسانی و الهی، بیایید به آنچه در مورد ازدواج در فصل دوم، آیات دوم تا چهارم، گفته شده است، پردازیم.

به برادرانم بگو، شما قوم من هستید و به خواهرانت بگو، شما مورد رحمت قرار گرفته‌اید. هوشع باید به مردم رابطه‌ی عهد و پیمان خانواده‌شان با خدا را یادآوری کند. از مادرت التماس کن و التماس کن که او همسر من نیست و من شوهر او نیستم، تا او فاحشگی خود را از چهره‌اش و زنا‌ی خود را از میان سینه‌هایش پاک کند.

بنابراین، همانطور که جومر در نهایت به هوشع خیانت کرد، خداوند به هوشع نمی‌گوید که به مردم بگوید، این کاری است که تو با من کردی. حال، وقتی در مورد جومر صحبت می‌کنیم، آیا او یک فاحشه بود یا صرفاً یک همسر بی‌وفا؟ باز هم، این اصطلاحات به تمام جزئیاتی که لزوماً دوست داریم بدانیم، پاسخ نمی‌دهد. دو کلمه‌ای که برای توصیف خیانت او استفاده شده است، یعنی ناف، کلمه‌ای به معنای زنا است.

این درباره زنی است که مرتکب زنا با شوهرش شده است. جدیت آن جرم را در عهد عتیق به خاطر داشته باشید. این یک جرم بزرگ بود.

کلمه دیگر، زنا، کلمه‌ای است که لزوماً در مورد کسی که فاحشه است، کسی که خدمات جنسی یا بدن خود را می‌فروشد، صحبت نمی‌کند. این یک کلمه عمومی برای فساد و بی‌بندوباری جنسی به طور کلی است. بنابراین، سنتی وجود دارد که در آن ما در مورد فاحشه بودن هوشع و همسرش و جومر صحبت می‌کنیم.

اما ممکن است لحن کلام به سادگی این برداشت را القا کند که او یک زناکار و یک زن بی‌بندوبار جنسی است. مشکل اسرائیل این است که آنها صرفاً بی‌بندوبار جنسی نیستند. آنها صرفاً مرتکب خیانت و زنا نشده‌اند.

بزرگتر از این حرف‌هاست. آنها این کار را به طور مکرر انجام داده‌اند. این چیزی است که به الگوی در رابطه‌ی ازدواج و رابطه‌ی بین خدا و اسرائیل تبدیل شده است.

بنابراین، خدا به هوشع می‌گوید که با مردم در مورد خیانت‌های پیاپی‌شان به او صحبت کند. در حالی که این اتفاق می‌افتد، زمینه و پس‌زمینه این ماجرا این است که هوشع این تجربه را در ازدواج خودش نیز داشته است. بخش غم‌انگیز ماجرا این است که خدا همسرش را صدا می‌زند، حتی زمانی که در شرف طلاق گرفتن از اوست.

انبیاء در مورد تبعید به عنوان زمان طلاق واقعی صحبت خواهند کرد. در ارمیا ۳، خدا پادشاهی شمالی را طلاق داده است و قرار است همین کار را با پادشاهی جنوبی نیز انجام دهد. آنها باید بیدار شوند و بفهمند که چه اتفاقی دارد می‌افتد.

آنها باید به سوی او بازگردند. بنابراین، طلاق در اینجا در حال وقوع است، اما خداوند مردم را به توبه فرا می‌خواند. اگر توبه نکنند، آنچه در آیه ۳ اتفاق می‌افتد این است...: «مبادا او را برهنه کنم و مانند روزی که متولد شد، مانند بیابان و مانند زمین خشک گردانم و از تشنگی او را بکشم.» بنابراین، خداوند قصد دارد همسر بی‌وفایش را از نظر جسمی مجازات کند.

باز هم، تنبیه بدنی، بخشی از فرهنگ خاور نزدیک باستان بود. ما باید آن را در آن زمینه درک کنیم. این همان کاری است که خدا با قوم خود انجام خواهد داد.

مشکل این است که خیانت چنان در زندگی قوم اسرائیل ریشه دوانده که نمی‌توانند از آن روی برگردانند. آنها قلبی برای بازگشت به سوی شوهرانشان ندارند. بنابراین، کاری که خداوند قرار است انجام دهد این است که از داوری تبعید به عنوان راهی برای تغییر نهایی قلب همسر بی‌وفایش استفاده کند و او را به جایی برساند که به پوچی و حماقت اعتماد به این خدایان دیگر پی برد و قلبش به جایی تغییر کند که در نهایت، شوهرش را دوست داشته باشد.

و بنابراین، این نمایی است که خود را نشان می‌دهد. خداوند در آیه ۵ از فصل ۲ می‌گوید...: «زیرا مادرشان فاحشگی کرده است. آن که ایشان را باردار شده، عمل شرم‌آوری انجام داده و گفته است: «من به دنبال عاشقانم خواهم رفت که به من نان و آب، پشم، کتان، روغن و نوشیدنی می‌دهند.» و بنابراین، قوم اسرائیل با وجود شناخت نعمت‌هایی که خداوند به آنها داده است، محصول و برکت و رفاه و محصولات کشاورزی را که خداوند به آنها داده است، به آنها نسبت می‌دهند.

آنها آنها را به عنوان خدایان دیگر می‌شناسند. و بنابراین، خدا می‌گوید، من از یک داوری تطهیرکننده استفاده خواهم کرد. نه فقط برای اجرای انتقام و خشم خود، اگرچه خدا به عنوان یک شوهر خیانتکار خشمگین

است و قصد دارد قوم خود را به صورت فیزیکی مجازات کند، اما هدف از این داوری و هدف از تمام چیزهای وحشتناکی که اسرائیل در تبعید تجربه می‌کند، در نهایت تغییر قلب‌های آنها، از بین بردن این میل سیری ناپذیر به پیروی از خدایان دیگر و دادن میل به پیروی از خداوند به آنها است.

و بنابراین، خداوند در آیه ۶ می‌گوید... «: بنابراین، راه او را با خارها خواهم بست، و دیواری در برابرش خواهم ساخت تا راه خود را نیابد. او عاشقان خود را تعقیب خواهد کرد، اما به آنها نخواهد رسید. او آنها را خواهد جستجو کرد، اما آنها را نخواهد یافت.» و سپس، این تغییری است که قرار است رخ دهد.

آنگاه او خواهد گفت، می‌روم و نزد شوهر اولم برمی‌گردم، زیرا آن زمان برای من بهتر از اکنون بود «و...» بنابراین، در نهایت، تمام این داوری، باز هم، صرفاً برای فرو ریختن خشم و غضب خدا بر مردم نیست. در نهایت برای تغییر قلب‌های آنهاست. آنها نمی‌توانند به دنبال خدا بگردند زیرا بت‌پرستی و پی‌بندوباری آنها در شخصیتشان ریشه دوانده است.

محرومیت از تبعید و رنج تبعید، آنها را متوجه خواهد کرد که ما باید به خداوند وفادار می‌ماندیم، زیرا او کسی است که منبع برکت ماست. خدا قرار است کارهای وحشتناکی با قوم خود انجام دهد. فصل 2، آیه تاکستان‌ها و درختان انجیرش را که گفته بود اینها مزد من است که عاشقانم به من داده‌اند، ویران... "، 12، خواهم کرد.

من آنها را به جنگلی تبدیل خواهم کرد و حیوانات صحرا آنها را خواهند خورد. و من او را به خاطر روزهای جشن عدل‌ها مجازات خواهم کرد، زمانی که برای آنها قربانی می‌سوزاند و خود را با انگشتر و جواهراتش زینت می‌داد و به دنبال معشوقان دیگر می‌رفت و مرا فراموش می‌کرد، خداوند می‌گوید «اما باز هم، همه این چیزهای وحشتناک صرفاً مجازات یک شوهر حسود و کینه‌توز برای همسرش نیست. در نهایت، این برای تغییر قلب اوست.

در نهایت، هدف ایجاد رابطه‌ی عاشقانه‌ای بین خدا و اسرائیل است که خداوند از همان ابتدا آرزوی داشتن آن را با قوم خود داشت. بنابراین، این همان چیزی است که در فصل ۲، آیه ۱۴ آمده است. این به نوعی اوج این رابطه بین خدا و اسرائیل است.

بنابراین، اینک او را فریفته، به بیابان خواهم آورد، و با او سخنان دل‌آویز خواهم گفت، و به او... «تاکستان‌ها خواهم داد، و دره عخور را به دروازه امید تبدیل خواهم کرد. و در آنجا مانند روزهای جوانی‌اش مانند زمانی که از سرزمین مصر بیرون آمد، پاسخ خواهد داد.» خدا فقط قرار نیست قوم خود را نابود کند خدا قرار است از آنچه از آنها می‌گیرد استفاده کند و آنها را به جایی برساند که متوجه شوند اعتماد به خدایان دیگر برای ما بی‌هوده است.

او در عشق، آنها را جذب و مسحور خود خواهد کرد. این چیزی خواهد بود که قلب آنها را تغییر می‌دهد. من معتقدم آنچه در این فصل‌های آغازین کتاب هوشع داریم، فقط آغاز پیام هوشع نیست؛ بلکه آغاز پیام کتاب دوازده حواری است.

در سراسر کتاب دوازده حواری، ما مردمی داریم که نمی‌توانند به سوی خدا بازگردند، مردمی که در طول بحران آشور، بحران بابل و حتی در دوره پس از تبعید که به سرزمین بازگشته‌اند و قرار است نعمت‌ها را تجربه کنند، به خدا گوش نمی‌دهند. آنها فقط تا حدی بازگشته‌اند. خدا در میان همه این داوری، درد و سختی، قلب‌های آنها را دگرگون خواهد کرد.

خداوند در نهایت قرار است کار نجات را انجام دهد که نوع صحیحی از رابطه عاشقانه را بین خود و قومش برقرار خواهد کرد. او خدای آنها خواهد بود و آنها قوم او خواهند بود. آنها او را دوست خواهند داشت و از او اطاعت خواهند کرد و از او پیروی خواهند کرد.

اسرائیل نمی‌تواند خودش را درست کند. اسرائیل نمی‌تواند به سادگی بگوید که دیگر بعل پرست نخواهد بود. آنها به این چیزها پایبندند.

، آنها قلبی دارند که به گناه متعهد است، اما خدا آنها را دگرگون خواهد کرد. می‌توانیم در پایان این فصل کتاب هوشع نبی را بررسی کنیم. فصل ۱۴ آیه ۳، پس از اینکه خدا مردم را به بازگشت فراخواند و آنها قادر به بازگشت نباشند، من ارتداد آنها را شفا خواهم داد.

ما نزد یوئیل نبی می‌رویم، و یوئیل می‌گوید، من روح خود را بر تمام بشر خواهم ریخت، و دادن این روح به مردم، آنها را دگرگون خواهد کرد. زکریا، من روح توبه را بر آنها خواهم ریخت. ملاکی، من ایلیای پیامبر آخرالزمانی را خواهم فرستاد، و او قلب پدران را به سوی فرزندان و قلب فرزندان را به سوی پدران باز خواهد گرداند.

پیامی از رستگاری وجود دارد که خداوند تمام این اعمال داوری را انجام می‌دهد تا در نهایت قلب قوم خود را دگرگون کند. در زمینه ازدواج در اینجا، خداوند در نهایت کاری خواهد کرد که اسرائیل او را به روشی که از همان ابتدا طراحی کرده بود، دوست داشته باشد. خداوند در ارمیا می‌گوید: من تو را با عشقی جاودانه دوست داشته‌ام.

من تو را با ترس خود جذب کردم. اسرائیل به آن پاسخی نداده بود. خدا به طور فزاینده‌ای کارهای بزرگتری برای نجات انجام خواهد داد.

او آنها را از تبعید بیرون خواهد آورد. او عیسی را خواهد فرستاد تا ناجی آنها باشد و مشکل گناه آنها را حل کند. او در نهایت قومی از عهد جدید را ایجاد خواهد کرد که به او وفادار خواهند بود، به شکلی که در سراسر عهد عتیق ندیده‌ایم.

حال، این بدان معنا نیست که دگرگونی معنوی در طول عهد عتیق برای قوم اسرائیل در دسترس نبوده است. خداوند عهد موسی را به قوم اسرائیل نداد و نگفت، خب، این قوانین هستند، ۶۱۳ تا از آنها، این کار را انجام دهید. خداوند در طول عهد عتیق به کسانی که او را به صورت واقعی و شخصی می‌شناختند، این توانایی را داده بود که از خدا اطاعت کنند.

خدا آنها را از مصر رهایی داده بود. خدا از طریق آن قلب آنها را دگرگون کرده بود. همانطور که یک فرد اسرائیلی با ایمان و اطاعت از فرامین خداوند پاسخ می‌داد و به وعده‌های خداوند ایمان و اعتماد داشت، دگرگونی معنوی در دسترس بود.

من معتقدم که نوعی خدمت روح وجود داشته است. حتی در عهد عتیق نیز نوعی خدمت احیاکننده روح وجود داشته است که به قوم حقیقی خدا ظرفیت و توانایی اطاعت از خدا را داده است. مشکل در سراسر عهد عتیق، و می‌توانید به نسل بیابان برگردید، این است که بسیاری از افرادی که بخشی از قوم عهد عتیق، خدا بودند، که بخشی از این موجودیت ملی به نام اسرائیل بودند که به عنوان قوم خدا برگزیده شده بود، هرگز آن تحول شخصی و فردی را تجربه نکرده بودند.

خداوند در انبیای کوچک، و اینجا در باب‌های اولیه هوشع وقتی که درباره این ازدواج صحبت می‌کند، وعده حل این مشکل را می‌دهد. وقتی داوود گناه کرد و با بت‌شع زنا کرد، در مزمور ۵۱ می‌گوید: «خداوند، قلبی تازه در درون من بیافرینید، یا قلبی تازه به من عطا کنید، و روحی راست در درون من تازه کنید.» من معتقدم که داوود در آنجا برای آن نوع دگرگونی معنوی که خداوند به هر اسرائیلی مؤمن واقعی عطا کرده است، دعا می‌کند.

خدا به آنها قلب تازه‌ای بخشید. خدا روح خود را در آنها قرار داد. چیزی که داوود در اینجا می‌گوید این است که فقط مرا به خاطر گناهم نبخش. شخصیت مرا دگرگون کن تا دیگر تمایلی به انجام آن نداشته باشم.

پیامبران وعده می‌دهند که خدا این کار را در سطح ملی برای اسرائیل انجام خواهد داد. روشی که خدا قرار است این کار را انجام دهد این است که آنها را از تمام چیزهایی که در تبعید تجربه می‌کنند، عبور خواهد داد. خدا قرار است آنها را در داوری پاک کند.

صفتیای نبی در مورد این موضوع صحبت خواهد کرد که خداوند گناهکاران را از زمین محو خواهد کرد. سپس خداوند در نهایت قومی را خواهد آفرید که او را دوست خواهند داشت. اگر قرار است مردم را متقاعد کنیم که خدا را دوست داشته باشند و از مسیح پیروی کنند، باید به آنها کمک کنیم تا درک کنند که عشق خدا و عشق مسیح چیزی بسیار بزرگتر از همه عشق‌های دیگر در زندگی آنهاست.

این همان کاری است که خداوند در نهایت باید برای قوم اسرائیل نیز انجام می‌داد. در باب ۲ آیه ۱۶ درباره رابطه و ازدواج متحول شده‌ای که قرار است اتفاق بیفتد صحبت شده است. خداوند اعلام می‌کند که در آن روز، مرا شوهر خود خواهید خواند، و کلمه عبری آنجا «او» است، کلمه‌ای برای شوهر، فقط کلمه عبری «ایش»، مرد یا شوهر.

بعل «خطاب نخواهی کرد، که کلمه‌ای عبری به معنای «خداوندگار» یا «آقا» یا «شوهر» است. آنها به» «دلیل تمام پیوندهایی که با تعهدات قبلی خود به بعل‌ها داشتند، از اصطلاح «بعل»، «خداوندگار» یا «آقا» استفاده نخواهند کرد. در عوض، آنها خود را وقف خداوند خواهند کرد و خواهند گفت: «تو شوهر من هستی، ما تو را دوست داریم، ما منحصرأ به تو و فقط به تو وفادار هستیم».

وقتی خدا قلب قوم را دگرگون می‌کند و عشقی در درون آنها ایجاد می‌کند که بزرگتر از عشق آنها به بت‌ها ثروت، رفاه یا هر چیز دیگری در زندگی‌شان است، در نهایت آنها به مردمی تبدیل می‌شوند که خدا می‌خواهد باشند. در بحبوحه این درام الهی که بین خدا و اسرائیل در جریان است و خدا قوم خود را در تبعید طلاق می‌دهد، و این یک طلاق است، خدا آنها را کنار می‌گذارد. همچنین درام انسانی در جریان است که به قوم اسرائیل اجازه می‌دهد ببینند در رابطه‌شان با خداوند چه اتفاقی می‌افتد. بی‌وفایی جومر به هوشع نیز وجود دارد.

همانطور که اسرائیل بارها به خداوند خیانت کرده بود، جومر نیز بارها به شوهرش خیانت کرده است. راه حل این موضوع در فصل سوم اتفاق می‌افتد. در فصل سوم، خداوند به هوشع گفت، دوباره برو، زنی را می‌گویند، چه کسی مورد عشق مرد دیگری قرار ESV، دوست داشته باش، و همانطور که من اینجا می‌خوانم می‌گیرد؟

به یاد داشته باشید که داگ استوارت و دیگر مفسران متوجه شده‌اند که در اینجا به طور خاص نام جومر ذکر نشده است. بنابراین احتمالاً ما در مورد زن دیگری صحبت می‌کنیم و این صرفاً به عنوان تشبیهی از

عشق و تعهد خدا به اسرائیل در داستان آورده شده است. اما همانطور که دیگر مفسران اشاره کرده‌اند، اگر این جوهر نباشد، تا حدودی تشبیه و تصویر را از بین می‌برد.

باز هم، این از قدرت داستان کم می‌کند. بنابراین، فکر می‌کنم بهتر است این را اینجا بخوانیم چون صحبت از جوهر است. بعد از اینکه او به دنبال معشوقان نامشروع خود رفت و بعد از اینکه به نظر می‌رسد طلاق واقعی بین هوشع و جوهر اتفاق افتاده است، چه با مرد دیگری ازدواج کرده باشد چه نه، ممکن است بعد از همه این اتفاقات به سادگی به خانه پدرش بازگشته باشد.

شاید او برده یکی از معشوقان نامشروع خود شده باشد. جوهر، در این شرایط، دلیلی برای انجام این کار توسط هوشع ندارد. هوشع می‌رود و طبق گفته‌ها او را به قیمت ۱۵ شیکل نقره می‌خرد و سپس رابطه را به او بازمی‌گرداند.

حال، در آیه سوم آمده است که تو باید روزهای زیادی مانند من زندگی کنی. تو نباید فاحشگی کنی یا به مرد دیگری تعلق داشته باشی، بنابراین من نیز برای تو خواهم بود. بنابراین رابطه بلافاصله به حالت قبل باز نمی‌گردد.

او مجبور خواهد بود روزهای زیادی با او زندگی کند، اما در نهایت، او دوباره شوهر او خواهد شد. هوشع و جوهر دوباره احیا خواهند شد. این نشان می‌دهد که چگونه خدا رابطه خود را با قوم اسرائیل احیا خواهد کرد.

آیه اول، می‌گوید، دوباره برو، زنی را دوست داشته باش که مرد دیگری او را، ESV، وقتی در متن، فصل سوم دوست دارد. متن عبری آنجا به معنای واقعی کلمه می‌گوید، کسی که دوستش دارد. بنابراین، ممکن است دوست آنجا در واقع مرد دیگری نباشد.

ممکن است در مورد خود هوشع صحبت کند. هوشع دوست اوست. هوشع کسی است که او را علیرغم کارهایی که انجام داده است، دوست دارد.

بعد از اینکه او او را پس می‌گیرد و آنها جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، و سپس آن ازدواج دوباره برقرار می‌شود، و رابطه دوباره برقرار می‌شود. این تصویری از عشق خدا به اسرائیل است. فصل سوم، آیه پنجم، پس از آن بنی اسرائیل بازخواهند گشت و خداوند، خدای خود و داوود، پادشاه خود را خواهند جست، و در روزهای آخر با ترس به سوی خداوند و به سوی نیکی او خواهند آمد.

خداوند در طول پیامبران کوچک تلاش می‌کند تا مردم را وادار کند، او از طریق پیامبران مردم را فرا می‌خواند تا او را بچویند، به سوی او بازگردند. آنها این کار را نخواهند کرد. اما در نهایت از طریق داوری که خداوند قرار است انجام دهد، خداوند صرفاً خشم خود را فرو نمی‌ریزد.

خدا صرفاً به خاطر عصبانیت از همسر بی‌وفایش، گوشت او را نمی‌خورد. خدا در نهایت برای بازگرداندن آنها و ایجاد این رابطه عاشقانه تلاش می‌کند که باعث می‌شود اسرائیل برای همیشه به او وفادار بماند. ازدواج هوشع و جوهر نمونه‌ای مؤثر بود.

این یک روش قدرتمند برای نشان دادن نیاز اسرائیل به بازگشت و عمق عشق خدا به آنها بود.

، این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی یازدهم

ازدواج هوشع و جومر، هوشع ۱-۳، بخش ۱ است